

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

آخرین جلسه بحث واجب مطلق و مشروط را داریم؛ مستحضر باشید بحث کشیده شد به وجوب تعلّم قبل از بلوغ؛ به اینکه آیا می توان بر خلاف ذهن مشهور، بچه ی همراه را مکلف فرض کنیم یا نه ؟

دو نکته است که باید آن را خدمت شما عرض کنم؛ من مطلبی را چندین جلسه قبل گفتم به این مضمون که آیا کسانی (مثل محقق نائینی) که می گویند می شود بچه را تکلیف کرد این لازمه را می پذیرند که به واسطه ترک تعلّم، نابالغ استحقاق عقاب پیدا کند و عقاب بشود. حال چه به فوت واجب منجر شود چه نشود؛ مثل اینکه ترک تعلّم کند و قبل از بلوغ بمیرد. برخی فکر کرده بودند من می گویم محقق نائینی باید قائل به عقاب شود و... در حالی که من فقط به عنوان یک احتمال گفتم؛ ممکن است محقق نائینی بفرمایند این وجوب، وجوب طریقی است نه نفسی؛ ترک آن اگر باعث ترک ذو المقدمه نشود عقابی ندارد؛ اگر بچه ترک تعلّم کرد تجری کرده است و الزاماً وجوب شرعی که ایشان می فرمایند معنایش عقاب نیست.

نکته دوم: ما نقلی از آقای خویی داشتیم ایشان می فرمایند من ادراک عقل را قبل از بلوغ قبول دارم اما حدیث رفع این را برداشته است؛ اینجا اشکالی پیش می آید؛ آیا حدیث رفع قلم می تواند مسلمات عقلی را (مانند قبح ظلم) بردارد؟ یک نگاه به کلام آقای خویی این است که بگوییم ایشان قائل به تخصیص حکم عقل اند.

اما در نگاه دوم ممکن است ایشان بفرمایند از اول ادراک عقل، معلق است گویا ادراک عقل از ابتدا ناقص الخلقه است و درک عقل زمانی می آید که امر شارع بر خلاف آن نباشد. و اگر امر شارع برخلاف آن بود اصلاً درک عقل نمی آید. در این صورت اگر گفتیم حکم عقل منجز است باید تخصیص را مطرح کرد البته این اشکال می آید که حکم عقلی را چگونه تخصیص زدیم؟ اگر گفتیم معلق است قهراً می شود تخصیص یعنی با آمدن حدیث رفع قلم، حکم عقل برداشته می شود.

اگر اهل فقه و عقل باشید من در بحث تناسب جرم و جریمه این بحث را کرده ام و گفته ام آیا تناسب حکم و جریمه، حکم عقل معلق است و یا منجز ؟ اگر حکم عقل منجز است حدیث ابان مشکل پیدا می کند اما اگر گفتیم عقل در بحث تناسب جرم و جریمه معلق است در این صورت با آمدن حکم شارع درک عقل نمی آید.

ظاهر عبارت آقای خویی همان تخصص است لذا نمی توان به ایشان گفت چرا شما در احکام عقلی قائل به تخصیص شدید و... استاد: ما در اینجا حکم عقل را منجز می دانیم نه معلق؛ این طور نیست که هر جا دلمان خواست بگوییم حکم عقل معلق است یا منجز است باید به واقع نگاه کنیم.

اشکال ما به آقای خویی: اگر شما بخواهید قائل به تخصیص بشوید ما می گوییم مگر احکام عقلی تخصیص بردارند؟ اگر می خواهید بگویید حکم عقل معلق است و حدیث رفع قلم حاکم بر عقل می شود و تخصص است ما می گوییم این هم درست نیست چرا که در اینجا حکم عقل منجز است نه معلق.

بحث امروز فقط برای یکی و دو جا نیست اگر این محتوا درست دریافت شود در بسیاری از موارد به درد می خورد. این بحث چون ردیف بودجه نداشته برخی ها وقت گذاشته اند و درست کار کرده اند اما برخی ها حق مطلب را ادا نکرده اند.

ما داریم در مورد احکام ممیز بحث می کنیم آیا می توانیم به کودک بگوییم بر تو واجب است این کار را انجام دهی و اگر انجام ندادی مثلاً نمازت خراب شد گناه کار هستی؟ البته این بحث فقط مربوط به بچه نیست بلکه در مورد بزرگانی که باید خودشان را قبل از وجوب آماده کنند نیز هست.

ما در جلسه قبل گفتیم برای تحقیق در مساله باید سه نکته بگوئیم.

نکته اول و دوم در جلسه قبل گفته شد؛ اما نکته سوم که نیازمند به دقت است عبارت است از: آیا کار کرد سندی عقل، در قاعده ملازمه مورد قبول همگان است؟ مفاد قاعده: کما حکم به العقل حکم به الشرع؛ می دانید قاطبه اصولی ها قاعده ملازمه را می پذیرفتند.

آیا عقل در سلسله استدلال را می شود انکار کرد و گفت اخباری ها مثلاً قبول ندارند و... پاسخ منفی است عقل در سلسله استدلال مورد قبول همگان است حتی در رد عقل نیز به عقل متمسک می شوند. مرحوم صاحب حدائق می فرماید: عقل در سلسله استدلال را همه قبول دارند؛ کسی که مخالف قاعده ملازمه است مثل آقای خویی که می فرماید کبرای است که صغری ندارد در رد قاعده ملازمه نیز به عقل تمسک می کند ایشان می فرماید: عقل مناطات اشیاء را می فهمد ولی از کجا معلوم شارع هم همین مناط را بپذیرد شاید در ذهن شارع چیز دیگری است پس از راه عقل نمی شود به حکم شرع رسید. (همین بیانی که گفتیم عقل است)

خود اخباری ها وقتی می خواهند صغری و کبری درست کنند به سراغ عقل می روند؛ استرآبادی می گوید: عقل ما احاطه به همه جوانب ندارد آنچه بر ما متعین است مراجعه به نصوص است (خود این هم عقل است) ما در تکلیف صبی این عقل استدلالی قاطع را داریم به این بیان که بچه ای است ممیز و مراهق، قرار است ساعاتی دیگر تکالیفی به سراغ او بیاید.

ما حرف آقای خویی را نمی فهمیم بچه به محض اینکه بالغ شود اطلاقات شامل او می شود پیامبر فرمودند رفع القلم عن الصبی نفروندند رفع القلم عن البالغ حتی تعلم؛ آقای خویی و طرفداران ایشان که طرفدار نص هستند چطور می گویند حدیث رفع قلم تکلیف بچه بالغ را بر می دارد؟! عرفاً از این روایت برداشت می شود که بچه به محض بلوغ مکلف می شود. چطور آقای خویی می فرمایند تا زمانی که یاد بگیرد حدیث رفع شاملش می شود؟! وجدان حاکم است که بچه به محض بلوغ تکالیفی دارد و اگر بچه قبل از بلوغ یاد نگیرد نمی تواند تکالیفش را انجام دهد معجزه که نمی تواند بکند.

و عقل این را درک می کند که باید بچه برود و یاد بگیرد؛ عقل می گوید چنین بچه ای اگر یاد نگیرد ایمن از عقاب نیست و عقاب می شود. بله اگر دنبال یادگیری نرود و اتفاقاً قبل از بلوغ بمیرد در اینجا فقط تجری کرده است.

آیا حکم عقل به وجوب اطاعت داریم یا نه؟ من و شما از بچگی با این فکر بزرگ شده ایم که وجوب اطاعت واجب است به وجوب عقلی ارشادی؛ وجوب شرعی ندارد چون اگر وجوب شرعی داشته باشد تسلسل می شود.

آیا ما بدون اطاعت ایمنی از عقاب داریم یا نه؟ البته نمی گوئیم حتماً عقاب می شویم چون گاهی از اوقات خداوند عاصیان را می بخشد. اما این را می دانیم که انسان غیر مطیع ایمن از عقاب نیست؛ هر چه شما در وجوب اطاعت می گوئید ما در وجوب تعلم می گوئیم.

اگر بچه ترک تعلم کرد (چون تعلم طریقی است) و این ترک تعلم سبب فوت نمازهایش در وقت شد مستحق عقاب است البته عقاب به خاطر ترک تعلم نیست بلکه به خاطر فوت واجب است. و این دقیقاً کلام آقای نائینی است. استاد: من از طریق قانون ملازمه وارد نشده ام؛ قاعده ملازمه در جایی می آید که عقل مصلحت لازم الاجرا را درک کند. اگر عقل ما درک کرد که حاکم باید عادل باشد این را عقل در سلسله علل گویند؛ از ادراک عقل در سلسله علل، حکم شرعی استفاده می شود.

ما یک عقل با کارایی سندی داریم که در قاعده ملازمه به کار می رود، یک عقل استدلالی و ابزاری داریم که هر آدمی از آن استفاده می کند؛ معلم فیزیک و شیمی هم در بیان گزاره هایش از عقل استدلالی بهره می برد.

چند جلسه قبل از مرحوم آخوند نقل کردیم که ایشان می فرماید: بحکم عقل بالملازمه... ما اشکال کردیم و گفتیم عقلی که شما می گوئید ادراک دارد اگر حکم شرعی از آن استفاده شود لزوم متابعت دارد والا لزوم متابعت ندارد. امروز می خواهم بگویم می توانیم از مرحوم آخوند دفاع کنیم و بگوئیم اگر وجوب شرعی هم استفاده نشود باز ما ایمنی از عقاب را لازم داریم و ایمنی از عقاب زمانی است که نابالغ برود و احکام را یاد بگیرد.

یک بحثی داریم که آیا اگر کسی از دیگری غیبت کرد واجب است برود طلب حلالیت بگیرد یا نه؟ اگر واجب است اگر شخص

طلب حلالیت نکند دو گناه کرده است؟

ما در مکاسب محرمه گفتیم طلب حلالیت وجوب شرعی ندارد ولی لابدیت عقلی دارد؛ عقل می گوید فلانی تو غیبت دیگری را کردی و حق طرف را ضایع کردی پس فلانی بر تو حق دارد و معلوم نیست در روز قیامت از حقش بگذرد لذا من تو را ایمن از عقاب نمی بینم.

بله اگر روز قیامت شخص گفت راضی هستم خلاص هستی و الا ایمن از عقاب نیستی.

ما نحن فیه نیز از همین قبیل است.

الحمد لله رب العالمین